

پاسخ به شبهات ۹ ربیع الاول

استاد اوجی شیرازی

اعوذ بالله من الشیطان اللعین الرجیم
اعوذ بولایتک یا مولای یا امیرالمومنین
بسم الله الرحمن الرحيم

صلی الله علیک یا رسول الله و علی اهل بیتک المظلومین المعصومین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین.
اللهم کن لولیک الحجة بن الحسن، صلواتک علیه و علی آباءه، فی هذه الساعه و فی کل ساعه، ولیاً و حافظاً و قائداً و
ناصرأ و دليلاً و عیناً حتی تسکنه ارضک طوعاً و تمتعه فیها طویلاً.
یا صاحب الزمان!

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا. (مریم/۹۶)

خدا به آبروی امیرالمومنین فرج امام زمان را برساند.
اعمال و رفتار و گفتار و عقاید ما را مورد رضایت ولی اش قرار بدهد.
نسألك اللهم بروح علی بن ابیطالب علیه السلام الذی لم یشرک بالله طرفه عین ان تُعجل فرج مولانا صاحب الزمان.
هدیه محضر حضرت امیرالمومنین و سیده نساء العالمین، جهت عرض تبریک به محضر بقیة الله فی الارضین، صلوات
الله علیهم اجمعین صلواتی تقدیم کنید. اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و اهلك عدوهم.

در حجة الوداع، مسیری که پیغمبر اکرم می آمدند که به غدیر خم منتهی شد، قبل از اینکه به غدیر برسند، به یک وادی
به نام قتیید رسیدند. پیغمبر اکرم دست مبارک را بلند کردند و فرمودند: خدایا «هَبْ لِعَلِيٍّ الْمَوَدَّةَ فِي قُلُوبِ النَّاسِ»
محبت امیرالمومنین علیه اسلام را در دل مردمان بیانداز.

جبریل آمد که یا رسول الله، این گونه نیست که محبت علی را به هر کسی بدهیم، بلکه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» (مریم/۹۶)

محبت شه مردان مجوز بی پدری / که دست غیر گرفته است پای مادر او.

محبت امیرالمومنین سلام الله علیه شرایط دارد.

آمد به محضر قرآن ناطق و بحر حقایق، جعفر بن محمد الصادق علیه السلام و عرضه داشت آقای من «إِنَّ فَلَانًا يُحِبُّكُمْ»
فلانی شما را دوست دارد، «إِلَّا أَنَّهُ لَمْ يَتَبَرَّأْ مِنْ أَعْدَائِكُمْ». ولی تبری از دشمنان شما ندارد.
حضرت فرمودند: «وَاللَّهِ، كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنَا وَلَمْ يَتَبَرَّأْ مِنْ أَعْدَائِنَا.» به خدا قسم دروغ می‌گوید آن که گمان می‌کند
ما را دوست دارد، ولی تبری از دشمنان ما ندارد.

لذا علی بن موسی الرضا سلام الله علیه فرمودند: «كَمَالُ الدِّينِ وَلَايَتُنَا وَ الْبِرَاءَةُ مِنْ أَعْدَائِنَا.» کمال دین، قله دین، ولایت
ماست، نه تنها ولایت، بلکه ولایت و محبتی کامل است که توأم با لعن و بغض و تنفر از دشمنان امیرالمومنین سلام الله
علیه باشد.

لذا این مجالس و لعن کردن‌ها، فقط دور هم نشستن و مجلس گرفتن نیست. بلکه امام صادق علیه السلام فرمودند
نصرت ما اهل بیت است.

اگر بخواهیم به آسمان ولایت و بر فراز نجف شاه مردان، شیر یزدان، حیدر دُلْدُل سوار، پرواز کنیم، دو بال نیاز داریم؛
بالی تولی و بال دیگر تبری و برائت از دشمنان امیرالمومنین علیه السلام.

وقتی که انقدر این مساله اهمیت پیدا کرد، دیگر جای تعجب نیست اگر شیعیان جنی و انسی بیایند و شبهاتی بیاندازند
که بخواهند برائت و تنفر را از ما بگیرند.

ما قبول داریم که تبری از جبت و طاغوت، مربوط به نهم ربیع الاول و دهم و یازدهم نیست، بلکه هر لحظه و هر شب
و روز ما باید تنفر از اینها باشد. از اول صبح که چشمم را باز کردم، تا آخر شب که آرمیدم، در تمام لحظات، ما دستور
تنفر و تبری از جبت و طاغوت داریم.

اما همان‌گونه که غدیر و عاشورا، اوج و نقطه‌ی قله تولی ماست، نهم ربیع الاول هم قله برائت و تبری از دشمنان
امیرالمومنین علیه السلام است و در روایات ما تعبیر شده است به غدیر ثانی.

غدیر ثانی نه اینکه مرتبه‌اش از غدیر خم کمتر باشد، رتبه دوم باشد؛ بلکه مرتبه‌ی تاریخی است، نه مرتبه‌ی رتبی، که
بگوییم دومین رتبه را دارد. انقدر اهمیت دارد. وقتی انقدر اهمیتش شد، لاجرم شیاطین هم بیکار نمی‌نشینند، شبهاتی
می‌اندازند و آن کلیبی که دیدید که کسی شبیه می‌اندازد، می‌گوید که یک عده انسانی که می‌خواهند زحمت‌های امام

حسین را به باد بدهند، مجالسی می‌گیرند که مبتنی شده است بر سه دروغ بزرگ و این سه دروغ باعث شده است که جشن بگیرند.

زحمت امام حسین را چه کسی می‌تواند به باد بدهد؟ «رَفَعَ اللَّهُ رَايَةَ الْعَبَّاسِ.» چه کسی غصه فاطمیه و محرم ما را می‌فهمد؟ کسی که علت شادی ما در نهم ربیع الاول را فهمیده باشد. چرا ما قرمز می‌پوشیم؟ چرا عزادری ما ختم می‌شود به فرح و شادی در مجالس فرحة الزهرا و لعن دشمنان امیرالمومنین و آل الله؟ علتش چیست؟ وقتی می‌گویی دروغ، یعنی داری به امام دروغ می‌بندی، به این همه عالم دروغ می‌بندی، به شیخ انصاری که فتوا داده است غسل روز نهم ربیع الاول مستحب است (بنابر روایتی که خواهم گفت)، دروغ می‌بندی.

حالا دروغ‌ها (به زعم او) چیست؟

۱. می‌گویند ایام به درک واصل شدن عمر، نهم ربیع الاول است. درحالی‌که از شیخ طوسی و شیخ صدوق و شیخ مفید و سید بن طاووس بگیر تا مفاتیح الجنان شیخ عباس قمی همه گفته‌اند ایام ماه ذی الحجه، تاریخ قتل عمر بوده است. درس نمی‌خوانی، حداقل مفاتیح را بخوان. هرازگاهی به مفاتیح سری بزن. در مفاتیح وقتی به نهم ربیع الاول می‌رسی، نوشته است «عید البقر.» بقر یعنی پاره شدن، شکافته شدن. در نهم ربیع الاول چه چیزی شکافته شده است، به جز شکم دومین خلیفه‌ی غاصبی که قاتل حضرت زهرا سلام الله علیهاست؟ مگر نه این است که در روایات ما عظمت این روز آمده است؟ الان با یک سرچ در اینترنت مفتضح و رسوا می‌شوی. می‌گویند از شیخ طوسی بگیر تا شیخ عباس قمی هیچ‌کدام از علما نگفتند نه ربیع، روز قتل عمر بوده است. عجب! من ده نفر از علمایی که گفته‌اند روز به درک واصل شدن عمر روز نهم ربیع است را اسم می‌برم. خیلی بیشتر از اینها هستند:

شیخ صدوق

محمد بن جریر طبری (قرن پنجم) در کتاب دلائل الامامه

هاشم بن محمد، در کتاب مصباح الانوار

سید رضی الدین علی بن طاووس، در کتاب زوائد الفوائد

حسن بن سلیمان حلّی، در الْمُحْتَضَر

سید هاشم بحرانی، در مدینة المعاجز

علامه مجلسی، در بحار الانوار

سید نعمت الله جزایری، در انوار نعمانیه
محدث نوری، در مستدرک الوسائل
شیخ عباس قمی، در مفاتیح الجنان.

۲. می‌گویند ابولولو مسلمان بوده است. درحالی‌که او یک شخص یهودی الاصل است که برای انتقام گرفتن از برادرش، عمر بن خطاب را کشت. عمر، برادر ابولولو را کشته بود، او هم می‌خواست انتقام برادرش را بگیرد، آمد مدینه و عمر را کشت. هیچ ربطی هم به حضرت زهرا سلام الله علیها ندارد.

چه کسی گفته ابولولو یهودی بود؟ شما یک‌جا پیدا کن سنی‌ها گفته باشند ابولولو یهودی بود. سنی‌ها گفته‌اند ابولولو یا مسیحی بوده است یا مجوسی. پس معلوم است مطالعه نکردی. معلوم است خواب می‌بینی. معلوم است یک چیزهایی می‌بافی سر مردم کلاه بگذاری که دین مردم و برائت را از مردم بگیری.

اسم برادر ابولولو، ذکوان است و در کتب تراجم الرجال، ذهبی آورده است، توضیح هم داده که او یک دانشمند بوده است. پسر برادرش هم عبدالله بن ذکوان است که قاضی بوده است. چه کسی گفته اینها کشته شدند؟ کجا آمده است؟ اصلاً ذهبی اشاره‌ای به کشته شدن اینها نکرده است.

۳. اینها حدیث ساخته‌اند و حدیث آورده‌اند که روز نهم ربیع الاول قلم برداشته شده است و هر فسق و فجوری را در مجالس‌شان انجام می‌دهند.

اگر لعن و تبری از دشمنان حضرت زهرا، برای شما فسق است، کاری است که امام ما یاد داده است. اگر ما می‌گوییم رفع القلم، «یُرفع القلم عن الناس» قلم برداشته شده است، نه فقط در ماجرای غدیر ثانی و نهم ربیع است، پس شما عید غدیر خم را هم رد کن. چون در حدیث غدیر خم هم داریم که قلم سه روز برداشته می‌شود و قلم برداشته شدن به این معنا نیست که "بزن به حلقه زندان و هرچه باداباد" هر گناهی که دلت خواست، انجام بده.

مرحوم شیخ انصاری مفصل در این رابطه صحبت می‌کند، من خلاصه عرض می‌کنم. در حالت عادی، هفت ساعت از ما قلم برداشته شده است، یعنی فرصت داری توبه کنی. بعد از هفت ساعت، اگر توبه کردی «فبها المراد و نعم المطلوب». اگر توبه نکردی، بعد می‌نویسند. در این ایام، هفت ساعت تمدید شده است به سه روز. یعنی بعد از سه روز می‌نویسند.

ما که الحمد لله از وقتی چشم باز کردیم به خاطر حلال‌زادگی و لقمه پاک پدرانمان، در مجلس تبری بودیم، چشم باز کردیم رزق ما تنفر از جبت و طاغوت بوده است، ما تا حالا ندیدیم کسی بگوید در این ایام هرچه دلت می‌خواهد فسق و فجور کن. هیچ شیعه‌ای، هیچ اهل برائتی معنای روایت را این نمی‌داند که نهم ربیع الاول، روز فسق و فجور است. بلکه در روایات نهم ربیع آمده است که امیرالمومنین فرموده‌اند این روز هفتاد و دو اسم دارد، یک نام از اینها روز ترک گناه است، روز ترک کبائر است.

ما اعلان جنگ با مخالفین نداریم. ما در قم نشستیم که مرکز تشیع است، نه در سیستان و بلوچستان هستیم، نه در عربستان هستیم. در مرکز تشیع نشستیم، داریم اعتقاداتمان را می‌گوییم. هیچ کاری هم به کسی نداریم. شمشیر هم علیه کسی نکشیدیم. خون و خونریزی هم راه نیانداختیم. ما داریم اعتقاداتمان را می‌گوییم و اعتقاد ما این است که در روایات ما درباره فضیلت این روز آمده است.

• و اما روایتی که مجالس لعن، مبتنی بر آن روایت است:

دو نفر هستند به نام‌های محمد بن علا و یحیی بن محمد، می‌گوید «تَنَازَعْنَا فِي ابْنِ الْخَطَّابِ وَ اشْتَبَهَ عَلَيْنَا أَمْرُهُ» در باب خلیفه دوم، عمر بن خطاب ما با هم تنازع می‌کردیم و امر بر ما مشتبه شد. «فَقَصَدْنَا جَمِيعًا أَحْمَدَ بْنَ إِسْحَاقَ الْقُمِّيَّ صَاحِبَ أَبِي الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَدِينَةِ قُمْ» بلند شدیم خدمت احمد بن اسحاق قمی برویم که وکیل امام عسکری در قم بود. (هنیئاً لهم! خوش به حالشان! در به روی‌شان بسته نبوده است. ما باید چی کار کنیم که در زمان غیبت امام زمانمان زندگی می‌کنیم؟)

«فَقَرَعْنَا عَلَيْهِ الْبَابَ فِي زَدِيمٍ فَخَرَجَتْ عَلَيْنَا صَبِيَّةٌ عِرَاقِيَّةٌ مِنْ دَارِهِ» یک دختر اهل عراق از خانه خارج شد. «فَسَأَلْنَاهَا عَنْهُ فَقَالَتْ هُوَ مَشْغُولٌ بِعِيدِهِ» گفتیم احمد بن اسحاق کجاست؟ گفت مشغول کارهای عید است. ما تعجب کردیم. گفتیم «سُبْحَانَ اللَّهِ إِنَّمَا الْأَعْيَادُ أَرْبَعَةٌ لِلشَّيْعَةِ _ الْفِطْرُ وَالْأَضْحَى وَالْغَدِيرُ وَالْجُمُعَةُ» عید شیعه چهار تاست، مگر ما عید دیگری هم داریم؟

«قَالَتْ فَإِنَّ أَحْمَدَ بْنَ إِسْحَاقَ يَرُوي عَنْ سَيِّدِهِ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ هَذَا الْيَوْمَ يَوْمُ عِيدٍ وَ هُوَ أَفْضَلُ الْأَعْيَادِ عِنْدَ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ عِنْدَ مَوَالِيهِمْ» آن دختر گفت احمد بن اسحاق، (وکیل امام)، حدیثی از

امام هادی (علی بن محمد) علیه السلام نقل می‌کند که روز نهم ربیع، روز عید است. نه تنها روز عید است، بلکه بالاترین عید نزد اهل بیت و نزد موالیان اهل بیت است.

«قُلْنَا فَاسْتَأْذِنِي عَلَيْهِ» گفتیم اجازه بده برویم از خودش بپرسیم

«وَعَرَّفِيهِ مَكَانَنَا» بگو ما آمدیم سوال داریم. این دختر داخل خانه شد، گفت دو نفر آمدند دم در سوال دارند.

«فَخَرَجَ عَلَيْنَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ وَهُوَ مَسْتُورٌ بِمِئْزَرٍ يَفُوحُ مِسْكَاً وَهُوَ يَمْسَحُ وَجْهَهُ» احمد بن اسحاق از حمام آمده بود بیرون، لنگ دور خودش پیچیده بود، داشت خودش را خشک می‌کرد. ما تعجب کردیم.

گفت تعجب نکنید، «فَإِنِّي إِغْتَسَلْتُ لِلْعِيدِ» رفته بودم غسل عید کرده بودم. گفتیم امروز روز نهم ربیع، مگر عید است که غسل داشته باشد؟ گفت بله، امروز عید است. رفتیم وارد خانه شدیم. ما را بر جای مخصوصی نشاند و شروع کرد برای ما تعریف کردن.

احمد بن اسحاق گفت چرا من الان غسل کردم و چرا می‌گویم نهم ربیع عید است. گفت: «إِنِّي قَصَدْتُ مَوْلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِسُرْمٍ رَأَى فَاسْتَأْذَنْتُ عَلَيْهِ فَأَذِنَ لِي فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ وَهُوَ يَوْمُ النَّاسِعِ مِنْ شَهْرِ رَبِيعِ الْأَوَّلِ»

احمد بن اسحاق می‌گوید یک روز رفتم سامرا، خانه امام هادی علیه السلام، با گروهی از برادرانم و شیعیان و موالیان اهل بیت هم رفتیم. همین روز نهم ربیع الاول بود که ما خدمت حضرت رسیدیم

«فَرَأَيْتُ سَيِّدَنَا عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ السَّلَامُ قَدْ أَوْعَزَ إِلَيَّ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْ خَدَمِهِ أَنْ يَلْبَسَ مَا يُمَكِّنُهُمْ مِنَ الثِّيَابِ الْجُدُدِ وَكَانَ بَيْنَ يَدَيْهِ مِجْمَرَةٌ يُحْرِقُ الْعُودَ فِيهَا» دیدیم حضرت به خادمان‌شان می‌گویند تا می‌توانید بروید لباس‌های جدید و نو بپوشید و یک منقل مانند جلوی حضرت بود که روی آن عود می‌ریختند و بوی خوش در فضا می‌پیچید و حضرت خیلی خوشحال بودند.

(الهی به لبخند امیرالمومنین وقتی دیدند ابولولو با خنجر خونی دارد می‌آید، یک نهم ربیع، ما دور حجة بن الحسن حلقه بزینم، آنجا قاتل مادرش را لعن کنیم، آنجا لبخند حجة بن حسن را ببینیم. سرور واقعی وقتی است که لبخند امام زمان را می‌بینیم و روز آتش زدن آن دو نفر عید من است.)

«فَقُلْتُ لَهُ يَا أَبَاتِنَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ هَلْ تَجَدَّدَ لِأَهْلِ الْبَيْتِ فِي هَذَا الْيَوْمِ فَرَحٌ» به حضرت گفتیم آقا، پدر و مادرمان فدایتان! نکند امروز هم روز خوشحالی برای اهل بیت است؟ عیدی هست؟

«فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَىُّ يَوْمٍ أَعْظَمُ حُرْمَةً عِنْدَ أَهْلِ الْبَيْتِ مِنْ هَذَا الْيَوْمِ النَّاسِعِ مِنْ شَهْرِ رَبِيعِ الْأَوَّلِ» امام هادی علیه السلام فرمودند چه روزی حرمتش از امروز بالاتر است؟

«وَلَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ حُذَيْفَةَ بْنَ الْيَمَانِ دَخَلَ فِي مِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ عَلَى جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ» فرمودند پدرم برای من حدیث نقل کرد که روزی حذیفه به خدمت پیغمبر اکرم رسید..

(حذیفه بن یمان، از اصحاب خاص و آدم حسابی پیامبر است. امام هادی دارند قصه حذیفه را برای احمد بن اسحاق بیان می‌کنند.

هنوز عمر به درک واصل نشده بوده است. هنوز پیغمبر هستند. اصلاً هنوز حق امیرالمومنین غضب نشده است. سالها قبل از این ماجرا، حذیفه نزد پیغمبر اکرم رفت، آن روز نهم ربیع بود.)

«قَالَ حُذَيْفَةُ رَأَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَلَدَيْهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَأْكُلُونَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ يَتَبَسَّمُ فِي وَجْهِهِمْ» حذیفه می‌گوید وقتی وارد شدم دیدم امیرالمومنین نشستند، پیغمبر، امام مجتبی و سید الشهداء همرا ایشان دارند غذا نوش جان می‌کنند. پیغمبر لبخندی به صورت این بزرگواران می‌زنند و به امام حسن و امام حسین چنین می‌گویند که:

«وَيَقُولُ لَوْلَا أَنَا لَوْلَا الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ كَلَّا هَبْنِيئًا لَكُمَا بَرَكَةٌ هَذَا الْيَوْمِ وَ سَعَادَةٌ فَإِنَّهُ الْيَوْمُ الَّذِي يُهْلِكُ اللَّهُ فِيهِ عَدُوَّهُ وَ عَدُوَّ جَدُّكُمَا» بخورید، نوش جانتان! به برکت امروز! چون امروز، روزی است که دشمن خدا و دشمن جد شما به درک واصل می‌شود «وَيَسْتَجِيبُ فِيهِ دَعَاءُ أُمَّكُمَا» قرار است دعای مادران در روز نهم ربیع مستجاب شود.

(می‌دانید کدام دعا؟ سر بسته بگویم. وقتی که عمر نامه را پاره کرد، حضرت زهرا فرمودند: «مَرَّقَ اللَّهُ بَطْنَكَ كَمَا مَرَّقَتَ كِتَابِي.» همین‌طور که نامه را پاره کردی، خدا شکمت را پاره کند. پیغمبر فرمودند در مانند روز نهم ربیع الاول است که دعای مادر شما سیده نساء العالمین، صدیقه الکبری، انسیه الحوراء، فاطمة الزهرا سلام الله علیها مستجاب می‌شود.) «وَأِنَّهُ الْيَوْمُ الَّذِي يَقْبَلُ اللَّهُ أَعْمَالَ شِيعَتِكُمَا وَ مُحِبِّيَكُمَا» امروز، روزی است که خدا اعمال محبین و شیعیان شما را می‌پذیرد و قبول می‌کند... الی آخر. مفصل است، تا به اینجا رسیدند که گفتند: «وَالْيَوْمُ الَّذِي نُسِفَ فِيهِ فِرْعَوْنُ أَهْلِ الْبَيْتِ وَ ظَالِمُهُمْ وَ غَاصِبُهُمْ حَقَّهُمْ» امروز، روزی است که فرعون این امت به درک واصل می‌شود. حذیفه می‌گوید گفتم یا رسول الله، آیا بین اصحاب شما کسی است که بعد از شما می‌آید این کارها را می‌کند؟ حق امیرالمومنین را غضب می‌کند؟ فرعون این امت می‌شود؟ به حضرت زهرا جسارت می‌کند؟ پیغمبر فرمودند بله حذیفه، «جبت من المنافقين و يستعمل في أمتي الريا و يدعوهم على نفسه و يحمل على عاتقه درة الخزي.» یک جبتی از منافقین امت من می‌آید، (جبت یعنی کاهن. در مجالس قبل مفصل گفتیم که چرا به عمر می‌گویند جبت) شلاق ذلت را روی دوشش می‌گیرد و رییس امت می‌شود «و يصد الناس عن سبيل الله، يحرف كتاب الله، و يغير سنتي» راه مردم را از اینکه به درگاه خدا برسند، سد می‌کند «و يكذبني و يكذب أخى و وزيرى» مرا تکذیب می‌کند، برادرم علی را تکذیب می‌کند «و ينهى

ابنتی عن حقّها» فاطمه سلام الله عليها را از حقیقت دور می‌کند «فتدعو الله عزّ و جلّ علیه، فیستجیب دعاءها فی مثل هذا الیوم.» خدا دعای حضرت زهرا را در روز نهم ربیع مستجاب می‌کند.

بعد پیغمبر فرمودند «فأوحی الله إلیّ» حذیفه، خدا به من چنین وحی کرد..

(فکر کردی فقط شما مجلس فرحة الزهرا می‌گیری؟ پرده‌ها کنار برود در عالم بالا می‌بینی این شبها چه خبر است.) پیغمبر فرمودند خدا به من وحی کرد که «إنی قد أمرت ملائکتی فی سبع سماواتی أن یعیّدوا فی الیوم الّذی أهلكته فیهِ» من امر کرده‌ام به ملائکه در هر هفت آسمان که ایام به درک واصل شدن عمر بن خطاب، تمام نقاط آسمان را جشن و عید بگیرند

«و أمرتهم أن ینصبوا کرسیّ کرامتی بإزاء البیت المعمور» و امر کرده‌ام که کرسی کرامت را به ایزای بیت المعمور بگذارند «وینشوا علیّ» و ثنای مرا بگویند..

(می‌دانید ملائکه در مجلس فرحة الزهرا چی کار می‌کنند؟) «و یتستغفرون لشیعتکم و محبّیکم من وُلد آدم» ملائکه استغفار می‌کنند برای شیعیان امیرالمومنین..

«و أمرت الکرام الکاتبین أن یرفعوا القلم عن الخلق فی ذلک الیوم» خدا گفته است پیغمبر، من به کرام الکاتبین گفته‌ام که قلم را بردارید.

(یعنی چی؟ به این معنا نیست که هر گناهی دلتان خواست کنید. هیچ کدام از شیعیان و محبین سینه‌چاک امیرالمومنین چنین معنایی برداشت نکردند، مگر آن کسی که دلش مریض است، مگر آن کسی که می‌خواهد مردم را از تنفر جبت و طاغوت دور کند، هیچ کس چنین چیزی نگفته است که بروید فسق و فجور کنید. قلم برداشته شدن برای عید غدیر هم هست. روایتش هم صحیح است. این نیست که فقط در این ماجرا آمده باشد که شما بگویید چون این لفظ در این روایت است، پس این روایت دروغ است. پس بگویید غدیر هم دروغ است، طبق زعم شما.)

بعد خداوند متعال قسم خورده است: «و آلیتُ علی نفسی بعزّتی و جلالی و علویّ فی مکانی؛ لأحبونّ من یعیّد فی ذلک الیوم محتسباً ثواب الخافقین» خدا گفت پیغمبر، من به نفسم و عزتم و جلالم قسم خوردم کسی که روز نهم ربیع را عید بگیرد، ثواب جن و انس را در نامه عمل او بنویسم.

(یعنی روز قیامت یک پرونده به تو می‌دهند، می‌گویی خدایا من انقدر عبادت نکردم، می‌گویند مگر تو همان نبودی که روز نهم ربیع به شادی دل حضرت زهرا خوشحال بودی و عید گرفتی؟ لبخند زدی به لبخند حضرت زهرا سلام الله علیها. این، مزد جشن گرفتن و عید گرفتن تو در روز نهم ربیع الاول است. رزق هرکسی نمی‌شود.)

«و لأشفعنّه فی ذوی رحّمه» روز قیامت به او می‌گویند برو هرکس را که می‌خواهی شفاعت کن، به بهشت ببر.

(می‌گویی مگر چه کار کردم؟ ندا می‌آید تو کسی بودی که روز نهم ربیع به خاطر دل حضرت زهرا شاد بودی.)
«وَأَزِيدَنَّ فِي مَالِهِ» رفقایی که رزق و روزی می‌خواهید، روزی که خدا رزق را زیاد می‌کند، به فرموده این روایت که پیغمبر فرمودند خدا به من وحی کرده است کسی که نهم ربیع را عید بگیرد، من مالش را زیاد می‌کنم
کسی که «وَسَعَ عَلَى نَفْسِهِ وَ عِيَالِهِ» کاری کند به خودش و زن و بچه‌اش خوش بگذرد، روز نهم ربیع دست تنگ نباشد، برای شادی حضرت زهرا خرج کند، من رزق او را زیاد می‌کنم
«وَأَعْتَقَنَّ مِنَ النَّارِ فِي كُلِّ حَوْلٍ فِي مِثْلِ ذَلِكَ الْيَوْمِ آلِفًا مِنْ شِيعَتِكُمْ وَ مُحِبِّيكُمْ وَ مَوَالِيكُم» هر نهم ربیع الاولی که می‌شود، خدا هزار شیعه که آن طرف گرفتار هستند را نجات می‌دهد
«وَأَجْعَلَنَّ سَعِيهِمْ مَشْكُورًا وَ ذَنبِهِمْ مَغْفُورًا وَ عَمَلَهُمْ مَقْبُولًا».

حذیفه می‌گوید پیغمبر این روایت را که فرمودند، بلند شدند به منزل ام سلمه رفتند. من هم رفتم. چند سالی گذشت. پیغمبر به شهادت رسیدند. حق حضرت زهرا غصب شد. حق امیرالمومنین گرفته شد. سیده نساء العالمین دیگر نگویم چطور به شهادت رسید. همه اینها در دل من بود.. بود.. بود، تا روز نهم ربیع شنیدم ابولولو شکم عمر بن خطاب را پاره پاره کرده است. من دویدم به خانه امیرالمومنین سلام الله علیه آمدم.

«لَأَهْتَنَّهُ بِقَتْلِ الْمَنَافِقِ وَ مَصِيرِهِ إِلَى ذَلِكَ الْخِزْيِ وَ الْإِنْتِقَامِ» آمدم محضر حضرت، تبریک بگویم که آقا چشم‌تان روشن، دیدید عمر کشته شد، وارد که شدم تا چشم مولا به من افتاد، فرمودند: «یا حذیفه، أَتَذْكَرُ الْيَوْمَ الَّذِي دَخَلْتَ فِيهِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ...؟» یاد است آن روز پیش پیغمبر آمدی، چه حرف‌هایی به تو زدند؟ امروز همان روزی است که پیغمبر فرمودند. «فَقَالَ هُوَ وَاللَّهِ؛ هَذَا الْيَوْمَ الَّذِي أَقْرَأَ اللَّهُ بِهِ عَيْنَ آلِ الرَّسُولِ».

(هر کسی لیاقت ندارد خوشحال باشد. «وَرَزَقَنِي الْبِرَّاءَةَ مِنْ أَعْدَائِكُمْ» برائت، رزق است. به هر کس نمی‌دهند. این حرفها را هم که می‌زنیم برای این است که نکند عده‌ای به خاطر شبهات، منحرف شوند که البته شیعیان مولا «كَالْجَبَلِ الرَّاسِخِ» هستند و با این حرفها و چرندیات به چپ و راست نخواهند رفت.)

حذیفه بن یمان می‌گوید امیرالمومنین به من فرمودند امروز روزی است که آل الرسول چشم‌شان روشن شد. بعد مولا فرمودند امروز (یعنی نهم ربیع) هفتاد و دو اسم دارد.

چون فرصت نیست، من فقط به چند اسم اشاره می‌کنم:

یوم الاستراحة، روز استراحت است. ما عزاداری کردیم، زحمتی نکشیدیم، هیچ کدام از ما برای امام حسین کاری نکردیم، ولی خدا نهم ربیع را گذاشته است که بگوید ای شیعیانی که دو ماه عزاداری کردید، امید که ای خیل عزادار در این روز/ زهرا به شما خسته نباشید بگوید.

یوم غدیر ثانی، یوم البرکة، یوم رفع القلم،

یوم یُستجابُ فیهِ الدَّعاء، ما که می دانیم چرا شیطان می خواهد نه ربیع را بگیرد، چون روز استجابت دعاست. چون روزی است که ما جمع می شویم برای فرج دعا می کنیم. روزی است که مولایمان گفتند دعا مستجاب است. ما با این لعن ها می خواهیم امضای فرج حجت بن الحسن را بگیریم.

یوم نزع السَّواد، روز درآوردن لباس سیاه است.

یوم فرح الشیعه، روز خوشحالی شیعه است. روز سُرور اهل بیت است.

یوم زُهد فی الکبائر، روز ترک گناه است، نه روز فسق و فجور. ما آمده ایم به شادی حضرت زهرا شاد باشیم. ما در همین حسینیه چقدر گریه کردیم برای کتک خوردن حضرت زهرا. الان آمدیم خوشحالی کنیم از جگرمان که قاتل حضرت زهرا به درک رفت و دعا کنیم برای فرج امام زمان. کدام گناه؟

یوم العبادة، یوم الموعظة و

بعد حدیقه می گوید «لو لم أدرك من أفعال الخیر ما أرجو به الثواب إلا فضل هذا الیوم، لكان مُنای.» اگر من از کارهای خیر هیچ کاری انجام ندهم و فقط نه ربیع را دریابم، به آرزویم رسیده ام.

شیعه ها! حتی شیخ مفید که بین سنی ها زندگی می کرده است و نمی توانسته تمام عقایدش را بگوید، ولی به اشاره می گوید که جمهور شیعه، نهم ربیع را تاریخ قتل عمر می دانند.

اصلاً سنی ها می گویند ۲۶ یا ۲۷ یا ۲۸ ذی الحجه شکم عمر پاره شده است، قبول، شیعه ها می گویند ۹ ربیع الاول این اتفاق افتاده است؛ کسی است به نام علی بن حبیب، می گوید برای موسی بن جعفر نامه نوشتم، پرسیدم دینم را از چه کسی بگیرم؟ فرمودند «لا تأخذنَّ معالمَ دینکَ عن غیرِ شیعتنا» دینت را از غیر شیعیان نگیر. آقا، مگر تاریخ قتل عمر، دین است؟ بله که دین است. چون فقط تاریخ نیست، بحث عید غدیر ثانی است. چون این همه فضیلت بر آن مترتب است. چون غسل دارد. چون عبادت دارد. چون روز عیدُ الله الاکبر است.

ما یک سری قواعد طلایی در روایاتمان داریم که اهل بیت به ما دادند. مثلاً فرمودند «خُذْ بِمَا اشْتَهَرَ بَینَ أَصْحَابِکَ» که فقط در باب تعارض اخبار نیست. در نجف در بحث اصول برای طلبه ها مفصل عرض کردیم. یعنی یک چیزی که بین شیعیان، بین اصحاب امامیه مشهور است را بگیر. چون یک ریشه ای داشته است. مثلاً شهادت ثالثه این همه روایات ما از بین رفته است، ولی می بینیم قدیماً و جدیداً «اشهد ان علیاً ولی الله» نه که جزء اذان است، بلکه اذان جزء شهادت

ثالثه است. حالا بگو روایت ندارد. شیخ صدوق می‌گوید «روایاتی دارد.» حالا دست ما نرسیده است. مشهور شیعه این است که از قدیم نهم ربیع را روز قتل عمر می‌دانستند.

و دوم قاعده طلایی که به ما دادند، فرمودند «خُذْ مَا خَالَفَ الْعَامَّةَ.» بین اگر سنی‌ها از این طرف رفتند، راه هدایت از آن طرف است. تو مخالف عامه عمل کن. چون آنها همیشه می‌خواستند مخالف اهل بیت فتوا بدهند. وقتی آنها می‌گویند ۲۸ ذی الحجه، تو بگو پس اصلاً ۲۸ ذی الحجه نیست. جمهور شیعه اجماع دارند، مشهور شیعه است که می‌گویند نهم ربیع روز به درک واصل شدن عمر است.

شیعیان، مراقب باشید دینتان را از شما نگیرند. شیعیان، چیزی که به دست ما رساندند، ما باید به دست بعدی‌ها برسانیم. رفقاً، یک جوری مجلس بگیرید که بتوانی دست بچاهات را بگیری در مجلس فرحة الزهرا بیاوری. او یاد بگیرد برود در مدرسه بگوید من چنین چیزی یاد گرفتم از تبری و لعن نسبت به جبت و طاغوت. نکند مجالس ما بشود مجالسی اختصاصی با حرفهای خاص. این باید به دست نسل بعد ما برسد. برائت ما باید همان اندازه باشد که ولایت ماست و اظهار محبت ما نسبت به اهل بیت است.

حرف علامه مجلسی را برایتان بخوانم، جالب است. مرحوم علامه مجلسی می‌گوید: «المشهور بین الشيعة في الأمصار والأقطار في زماننا» بین شیعه در هر زمانی، در هر شهری مشهور این بوده که «هذا هو أنه اليوم التاسع من ربیع الأول، و هو أحد الاعیاد.» بعد می‌گوید سنی‌ها گفته‌اند ۲۶ یا ۲۷ یا ۲۸ ذی الحجه روز به درک واصل شدن عمر است «و یحتمل أن یكونوا غیروا هذا اليوم لیثتبه الامر علی الشيعة فلا یتخذوه یوم عید و سرور.» می‌گوید احتمال دارد که تاریخ نهم ربیع را عوض کردند که نهم ربیع را از تو بگیرند؛ که بگویند این غدیر ثانی برای عمر سعد است، نه عمر خطاب. ولی کور خوانده‌اند، شیعیان امیرالمومنین شاه‌رگ‌شان را می‌دهند، تبری‌شان را نمی‌دهند. گول نخورید. مجلسی عالم است.

خدایا مجلسی‌ها کجایند که این عالم نمایان ژاژخوانند؟

آن روایتی که خواندم، می‌گوید سند ندارد. شیخ انصاری که فتوا داده است به استحباب غسل در روز نهم ربیع الاول، استنادش به همان روایت است. شیخ انصاری، فقیه است، یک فقیه به روایت بی‌سند فتوا می‌دهد؟ در بحث ملازمه بین حکم عقل و شرع هم ایشان یک بحثی دارد با فاضل تونی، در آخر همین باب، اشاره‌ای به این روایت می‌کند و صراحت دارد که نهم ربیع الاول روز به درک واصل شدن عمر بن خطاب است.

• و اما ابولولو:

سلام خدا بر ابولولو، فیروز کاشانی که در اصل اهل نهاوند است. چرا به او می‌گویند ابولولو؟ چون دختری به نام لولو داشته است. نام مبارکش فیروز است. لقب مبارکش شجاع الدین یا برخی به او بابا شجاع می‌گویند. رفقا، باورتان شود، ما نباید توقع داشته باشیم سنی‌هایی که عمر را خدا می‌دانند، آن کسی که می‌گوید دو چیز (متعة الحجّ و متعة النساء) را پیغمبر گفتند حلال، من می‌گویم حرام، آنها حرف خدا و پیغمبر را گوش نمی‌کنند، حرف عمر را گوش می‌کنند. یعنی چی؟ یعنی عمر تو برای ما از خدا و پیغمبر مهم‌تر هستی. بعد یکی زده، خدایشان را کشته است، توقع داری سنی‌ها بگویند خیلی آدم خوبی بود؟ اینها به حضرت ابوطالب رحم نکردند. به حضرت خدیجه رحم نکردند. می‌خواهی به حضرت ابولولو رحم کنند؟ ولی از آن جایی که خدا دشمنان ما را احق قرار داده است، از طرفی می‌گویند ابولولو مجوسی یا نصرانی بوده است. (حالا الان که می‌گویند یهودی بوده است. از کجا گفتی یهودی بوده است؟) سنی‌ها یک جا می‌گویند یا مجوسی یا نصرانی بوده است. بعد چون دشمنان مولا احق هستند، یادشان رفته است. چون امیرالمومنین در مسجد به شهادت رسیدند، می‌گویند ابولولو، عمر را در مسجد کشت. باشد، در مسجد کشت. هیچ عیبی ندارد. مگر نمی‌گویی ابولولو مجوسی و نصرانی بوده است؟ مگر نصرانی و مجوسی را در مسجد راه می‌دادند؟ اصلا در مدینه راه نمی‌دادند، چه برسد به مسجد راهش بدهند. اگر در مسجد راهش دادند، پس ابولولو مسلمان بوده است و با اینکه اتقدر جان کندید بگوئید مسلمان نبوده است، صنعانی سنی در المصنف صفحه ۴۷۴ می‌نویسد: «أَنَّ قَد تَشَرَّفَ بِالْإِسْلَامِ بَعْدَ سُكْنَاهُ الْمَدِينَةَ.» ابولولو بعد از اینکه ساکن مدینه شد، مسلمان شد. (که من ماجرای مسلمان شدنش را می‌گویم بدانید چه مسلمانی شد. چه غوغایی کرد.)

صاحب کتاب مستدرک سفینه می‌نویسد: «عَلِمَ أَنَّ فَيْرُوزَ مِنْ أَكْبَرِ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمَجَاهِدِينَ بَلْ مِنْ خُلَصِ أَتْبَاعِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ سَلَامِ اللَّهِ عَلَيْهِ.» بدان که فیروز از شیعیان خالص امیرالمومنین سلام الله علیه بوده است.

حالا ماجرای جناب ابولولو چیست؟

یک جنگی شد بین رومی‌ها و ایرانی‌ها. جناب ابولولو اهل نهاوند است، اسیر رومی‌ها شد. بعد یک جنگی شد بین اعراب و رومی‌ها، اینجا اسیر اعراب شد و در سهم مُعْبِرَة بن شُعْبَة قرار گرفت. همان مغیره‌ای که می‌دانید در کوچه چه جسارتی کرد. مغیره در مدینه نبود، ولی دید جناب ابولولو مهندس ماهری است و آن موقع آسیاب هم در مدینه نبود و او می‌تواند آسیاب بسازد. او را فرستاد گفت می‌روی مدینه که پایتخت است، آسیاب می‌سازی. باید روزی چهار

درهم پول هم برای من بفرستی. ابولولو گفت نمی شود. من چطور چهار درهم بفرستم؟ گفت باید بفرستی. جناب ابولولو وقتی به مدینه آمد، خب مدینه، ایرانی و عجم راه نمی دادند. غیر مسلمان راه نمی دادند. چون آدم خاصی بود، راهش دادند. فاضل بود. کاربلد بود. مهندس بود. تا وارد شد به عمر گفت من نمی توانم چهار درهم جور کنم. عمر گفت غلط کردی، باید جور کنی. او هم سینه اش پر از بغض او شد. هنوز نمی داند اینها اسلام نیستند. در مدینه غریب بود. با یک ایرانی دیگر آشنا شد. او کیست؟ بزرگواری به نام هرمان.

هرمان کیست؟ برادر حضرت شهربانو سلام الله علیها، پسر یزدگرد، یک روزی حاکم شوش و شوشتر بوده است. روزی که جناب هرمان اسیر شده بود، عمر به او گفت مسلمان شو. هرمان گفت نمی شوم. گفت گردنش را بزنی. گفت تشنه ام، حداقل آبی به من بدهید، بعد گردنم را بزنی. آب را دادند. گفت نمی توانم بخورم، استرس دارم. قول می دهی تا آب را نخوردم، گردنم را نزنید؟ عمر گفت قول می دهم. گفت قسم بخور. گفت قسم می خورم تا آبت را نخوردی، گردنم را نزنم. هرمان آب را روی زمین ریخت، گفت نمی خورم. عمر گفت گولم زدی. گردنش را بزنی. مولا نگذاشتند. فرمودند تو به او قول دادی، نباید گردنش را بزنی. گفت کلاه سرم گذاشت. گفت خب کلاه سرت رفت. گفت چه کارش کنم؟ گفت او را بفروش. پولش را در بیت المال بگذار. گفت چه کسی او را می خرد؟ مولا گفتند من او را می خرم.

(تو دلت جای علی شود، علی تو را می خرد.)

او را آوردند. وقتی هرمان دید کیست علی، حیدر دلدل سوار / صاحب لوح و قلم و ذوالفقار / از چه علی شد ولی ذوالجلال / دامن پاکیزه و شیر حلال / کیست علی؟ بعد خدا ناخدا / حرف نخست همه ی ماسوا / کیست علی؟ سلسله جنبان عشق / روح و سر و سرور و سامان عشق.

هرمان مسلمان شد. چه مسلمانی شد. مولا آزادش کرد. با ابولولو رفیق شد. به ابولولو گفت عمر که اسلام نیست. اسلام، علی است. گفت علی کیست؟ گفت بیا برویم نشانت می دهم. رفت خانه مولا. هرمان او را برد، ولی مگر هرمان می توانست از امیرالمومنین جدایش کند؟ از امیرالمومنین جدا نمی شد! به مغیره خبر رسید. مغیره گفت از خانه علی بیا بیرون، دیگر پیش علی نرو، من چهار درهم را نمی خواهم. گفت من از علی دست بر نمی دارم. هرطور شده پول تو را برایت می فرستم، ولی دست از علی بر نمی دارم.

یک روز گفت یا امیرالمومنین شما که انقدر خوب و آقا هستید، چرا در خانه نشستید؟ گفت نشستیم. مرا در خانه نشانند. حقم را غصب کردند. فاطمه ام را کشتند. ماجرا را می شنید، گریه می کرد، آتش می گرفت.

چطور محسنیه آتش گرفتی؟ چطور می خواهی فاطمیه بسوزی؟ الان رزقش را بگیر. الان اشک بگیر. گریه بگیر. سوز بگیر.

گفت درستش می کنم. زد، می زنش. کشت، می کشمش. نامه نوشت برای عمر که یک غلامی را می شناسم حق مولایش را غصب کرده است. همسر مولایش را هم انقدر زده است تا کشته شده است. حکمش چیست؟ عمر در جواب نوشت «فَلْيُقْتَلْ.» باید کشته شود. جواب نامه را کنار گذاشت. بلد بود آسیاب بسازد. عمر گفته بود باید آسیاب بسازی در مدینه. گفت می سازم. فقط یک آسیابی برایت می سازم که تا روز قیامت برایت بچرخد. گفت تهدیدم می کنی؟ گفت نه. تهدیدی نکردم.

یک عده می گویند «الإِسْلَامُ قَيْدُ الْفِتْكَ.» فیلم ساخته اند که جناب مسلم بن عقیل، عبیدالله را نکشت، گفت «الإِسْلَامُ قَيْدُ الْفِتْكَ.» اصلا این ماجرا از ریشه مشکل دارد. اصلا ما چنین روایتی نداریم. «الایمان قَيْدُ الْفِتْكَ» داریم. یعنی مومن را نمی شود ترور کرد. نه اینکه مومن، ترور نمی کند.

ابولولو آسیاب را ساخت، ولی تنگ ساخت. طوری که فقط دو نفر بتوانند در آسیاب باشند. می گوید مولا گفتند عثمان را نکشید، نمی خواهم خلیفه کشی باب شود. اگر ابولولو عمر را کشت و مولا راضی نبودند، پس خلیفه کشی رسم شده بوده است دیگر. حالا چرا مولا بخواهند عثمان کشته نشود که خلیفه کشی باب نشود؟ می گوید امیرالمومنین خبر نداشتند. مولا به عمر رو کردند گفتند توسط یک غلامی شکمت پاره می شود که این غلام به بهشت می رود. عمر گفت خبر غیبی می گویی؟ مولا فرمودند نه، خبر غیبی نمی گویم. یک چیزهایی شنیدم. یعنی اخبار غیبی نیست. ابولولو به مولا گفته است می خواهم چی کار کنم.

آسیاب را تنگ ساخت. طوری که فقط جای دو نفر می شد. گفت خودم که باید توضیح بدهم، یکی هم بیاید برای او توضیح بدهم. عمر گفت خودم می آیم. وقتی آمد، خنجرش را کشید.

خدا می داند چی جلوی چشمش بود. اگر تو جای ابولولو بودی، چی جلوی چشمت می آمد؟ چه صحنه هایی می آمد؟ با چه بغضی بر شکمش می زدی؟

سه ضربه به شکم آن غاصب حق امیرالمومنین و قاتل زهرای علی و کُشنده ی محسن بن علی زد. فرار کرد. سیزده نفر جلویش آمدند. آنها را هم به درک واصل کرد. دوید، امیرالمومنین جلوی در خانه منتظرش بودند، تا چشمشان به ابولولو افتاد، گریه کردند، فرمودند کاش فاطمه هم زنده بود، این صحنه را می دید، خوشحال می شد. ابولولو، از قبل

نامه نوشتم برای حاکم کاشان. منتظرت است. گفتم دخترش را هم به عقد تو دریاورد. بیا دُلدل مرکبم برای تو باشد. سوارش شو.

در یک چشم به هم زدن آمد تا به کاشان رسید.

می دانی چی شد؟ می گوید ابولولو مسلمان نیست! دختر ابولولو چهار، پنج سالش بوده است. نوشتند عبید الله بن عمر (توله ی عمر) دختر ابولولو را تکه تکه کرد. هرزمان را هم کشت. عبدالرحمان بن ابی بکر و عثمان می گویند روزی که دختر ابولولو و هرزمان کشته شدند، مدینه زلزله آمد. آسمان تیره و تار شد و امیرالمومنین گفتند روزی، انتقام دختر ابولولو را از تو می گیرم.

دختر چهار، پنج ساله که اسلامش از طرف خودش نیست. اگر پدرش مسلمان باشد، می گویند مسلمان است (اگر پدرش یهودی باشد، می گویند یهودی است) می گویند اسلام تبعی. پس اینکه عبدالرحمان بن ابی بکر به عبیدالله بن عمر گفت تو بچه مسلمان کشتی، یعنی ابولولو مسلمان بوده است. بلکه از شیعیان خالص امیرالمومنین بوده است. روز قبل از اینکه عمر به درک واصل شود، یک خواب عجیبی دید. گفت خواب دیدم یک پرنده قرمزی آمده است روی شکم من و سه نوک به شکم من زده است. برایش تعبیر کردند که یک جوان ایرانی شکم تو را پاره پاره می کند. چرا لباس سرخ می پوشیم؟ بدعت نیست. می خواهیم بگوییم ما همان پرنده قرمز هستیم که مُعَبَّر قبیله گفت. /

اللهم عجل لوليک الفرج